

جنگ پنهان



نباشد. وقتی شما نگاه می‌کنید، تهدید یک ملت را می‌بینید. شما در روایت‌های شفاهی در این کتاب می‌بینید که می‌گوید ما در آموزش هر کاری کردیم که اینها نظام بگیرند، نمی‌شد. ما هرچه می‌گفتیم، آنها کار خودشان را می‌کردند. یا حتی در شکل ظاهری مثلاً پوتینی که سه شماره از پای آنها بزرگتر بود، می‌پوشیدند. اینها تحقیر کردن یک ملت و جامعه است.

من سالها در عراق بودم، افغانستان بودم، یک تفرع عمومی نسبت به آمریکا وجود دارد. یعنی شما طرفداری نمی‌بینید. ما این را تجربه کردیم. آمریکایی‌ها به هیچ کس وفادار نیستند. شما در همین روایت‌های شفاهی می‌بینید؛ اینکه آمریکایی‌های وفادارترین آدم‌هایی که به آنها خدمت کردند، اینها را نادیده گرفتند. ما این موارد را در افغانستان و در عراق دیدیم. اینکه آمریکایی‌ها اطلاعات محیطی نداشتند. این امر در روایت‌های شفاهی به خوبی خودش را نشان می‌دهد. خیلی از آنها در روایات خود می‌گویند که ما موریت ما عراق بود، اما گفتند آن موضوع منتفی شد و شما باید به افغانستان بیاید. مسئله‌ی افغانستان، محیط افغانستان، توپوگرافی افغانستان (از نظر نظامی توپوگرافی است) نوع عملیات، جنگ آن، جنبه‌های تکنیکی، تاکتیکی تا فرهنگ آن که چگونه می‌خواهند عمل کنند و در همین روایت‌های شفاهی می‌گویند ما به اینجا آمدیم ولی محیط را نمی‌شناختیم. این حرف یک نفر یا دو نفر نیست. یا عدم انطباقی که در نوع آموزش‌ها وجود داشت. آنها آموزش‌های کلاسیکی ترسیم کردند، در حالیکه محیط رزم این منطقه به گونه‌ی دیگری است. این مورد در روایت‌های شفاهی توجه شده است.

در مستندات این حقیقت مجدداً خودش را نشان می‌دهد که مسئولین آمریکایی حتی به